

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

محمدصادق هدایت زاده^۱

سهیلا پیروزفر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸، صفحه ۴۸ تا ۷۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

در سده‌های اخیر با بالا رفتن حضور و سطح سواد زنان در جامعه شاهد گسترش گفتگوها، موضع‌گیری‌ها و حتی کشمکش‌های زیادی درباره زنان و جایگاه آنان در اسلام و فقه اسلامی هستیم. برخی از مسلمانان نواندیش موسوم به جریان فمینیسم اسلامی با اعتقاد به بدفهمی مفسران درباره آیات مرتبط با زن بر لزوم بازنگری در فهم آیات قرآن تأکید کرده و با رویکردهای مختلفی از جمله تحلیل تاریخی به ارائه نظرات متفاوت خود می‌پردازند. در این میان آیه ۳۴ سوره نساء چالشی‌ترین آیه است که مباحثی همچون قوامیت مردان، برتری مردان، اطاعت زنان از شوهران و جواز ضرب زنان توسط مردان در فهم آن مطرح شده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به ارائه منسجم و تحلیل نگرش تاریخی فاطمه مرنیسی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته فمینیسم اسلامی پرداخته است. پس از تبیین دو رویکرد متفاوت مرنیسی به اسلام و نگرش خاص مرنیسی به قرآن در دوره پسین، نظریات وی درباره آیه ۳۴ سوره نساء و شخصیت سکینه بنت الحسین علیه السلام بیان و تحلیل شده است. نگرش تاریخمندی قرآن و امکان تغییر قرآن بر اثر تعامل با فرهنگ زمانه؛ یک‌سویه نگری، عدم مراجعه به اسناد معتبر در زمره مهمترین اشکالات نگرش تاریخی مرنیسی است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۳۴ سوره نساء، فاطمه مرنیسی، فمینیسم اسلامی، تحلیل تاریخی، بسترمندسازی تاریخی.

^۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران: isumohammad@gmail.com

^۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول):

spirouzfara@um.ac.ir

۱. درآمد

موضوع زن مدت‌هاست که به‌عنوان یکی از چالشی‌ترین مباحث علمی و اجتماعی در جوامع اسلامی مطرح شده است. مکاتب علمی و فرهنگی مختلف هر یک از زاویه نگرش خاص خود به این موضوع پرداخته‌اند. در این میان، برخی از محققان و نواندیشان با انتقاد از سنت فکری و عملی موجود و رایج در این حوزه، در سده‌های پیشین به طرح قرائتی متفاوت پرداخته و خواهان بازنگری و اصلاحات در فهم از آیات هستند. یکی از اصلی‌ترین این جریان‌های فکری و عملی، نواندیشان منتسب به جریان موسوم به «فمینیسم اسلامی»^۱ است.

«فمینیسم»^۲ مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تفکرات است که برای تعریف و حمایت از حقوق برابر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان و به‌طور کلی برابری جنسیتی زن و مرد بنانهاده شده و در پی ایجاد فرصت‌های برابر در همه زمینه‌های اجتماعی از جمله تحصیلات و اشتغال برای زنان است (Badran, 2008, 25). از قرن نوزدهم زنان به‌عنوان یک کل و گروه و نه افراد و اشخاص جدای از هم وضعیت خود را مناسب ندیدند و مظلومیت و ستم و فرودستی خویش در جامعه را موردانتقاد قرار دادند (مشیر زاده، ۱۳۸۳ش، ۲۷-۲۹). فمینیست‌ها در راستای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود در رشته‌های متنوعی از جمله جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ هنر، مطالعات زنان، نقد ادبی، اقتصاد، فلسفه و روانکاوی ورود کرده و به بحث و نظر پرداخته‌اند. غالب ایده‌های فمینیسم علاوه بر نقد روابط اجتماعی و سیاسی بر ترویج حقوق و علایق زنان نیز تأکید دارد (Hooks, 2009, 55-56). جنبش‌های ایدئولوژی فمینیستی گوناگونی در طول این سال‌ها به وجود آمده‌اند که به علت اختلاف در نحوه نگرش به بنیان‌های اجتماعی، استراتژی‌های متفاوتی ارائه می‌دهند، هرچند این تفاوت هرگز به‌طور صریح مشخص نشده است (Giddens, 2009, 615). تعداد این گرایش‌های مختلف به ۲۱ شاخه نیز رسیده است، از جمله: آزادی‌خواه (لیبرال)، هرج و مرج طلب، افراطی (رادیکال)، فرهنگی، هم‌جنس‌گرا، آسیا-آمریکایی، جهان‌سومی، فمینیسم عصر نو، پسامدرن، پسا ساخت‌گرا و... (همان).

چگونگی نگاه قرآن به زن و تبیین حقوق او در مقابل مرد، دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان را نیز به‌سوی خود جلب کرده است. تفکر فمینیسم در جهان اسلام به دو صورت ظاهر شده است؛ نوع اول آن از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شده و زنان مسلمان در

^۱ Islamic feminism

^۲ Feminism

برخی نقاط شرق در پی افزایش تحصیلات و بالا رفتن سطح آگاهی و به دلیل توسعه‌ی حضور اجتماعی و ارتباط بیشتر با جامعه، با الهام‌گیری از مفاهیم فمینیسم غربی و استفاده از برداشت‌های رایج و سنتی از قرآن در مقام دفاع از آموزه‌های اسلامی درصدد تغییر اوضاع اجتماعی و کشف خوانشی صحیح از قرآن بوده‌اند؛ اینان در متن جریانات اصلاح‌طلب اسلامی، خواستار تجدید در اجتهاد و احیای حقوق زنان گردیدند، حقوقی که در قرآن کریم آشکارا بیان‌شده ولی در عمل از آنان مضایقه شده بود؛ اما نوع دیگر آن در اواخر قرن بیستم به‌ویژه در دهه‌ی ۹۰ میلادی، شکل گرفت. در این سال‌ها تغییرات عمده‌ای در جریان بود که طی آن گروهی از زنان مسلمان که «فمینیست‌های هرمنوتیک» (Hermeneutic Feminists) نیز نامیده می‌شوند، سعی در اثبات «تساوی جنسیتی» (Gender equality) در قرآن و احقاق حقوق زنان داشتند (Badran, 2002, 202).

فعالان این جریان زنانی بودند که با بالا رفتن سطح تحصیلات و درک آموزه‌های دینی، سعی در بازنگری در تفسیر آیات قرآن داشتند و برتری انحصاری مردان را فاقد اعتبار می‌دانستند. این جریان به‌تدریج ظهور کرد. در این دوره شاهد یک تغییر الگو به سمت نوعی فمینیسم هستیم که منحصرأ مبتنی بر گفتمان مذهبی و دینی شکل گرفت. دسته‌ی اول را «فمینیسم مسلمانان» (Muslim Feminism) و دسته‌ی دوم را «فمینیسم اسلامی» می‌گویند (ibid, 199). عنوان «فمینیسم اسلامی» نه به‌وسیله‌ی طراحان آن بلکه توسط شاهدانی بیرونی صورت گرفت که متوجه وقوع این امر جدید شدند (Badran, 2009, 325). فمینیست‌های اسلامی در این چند دهه از ابعاد متنوع تاریخی، فقهی، تفسیری و عرفانی به تحلیل جایگاه زنان در اسلام و بازبینی آن پرداخته‌اند و بخش قابل توجهی از نواقص دانش فقه را ناشی از فهم نادرست قرآن می‌دانند.

ازجمله نواندیشان این حوزه فاطمه مرنیسی (Fatima Mernissi) جامعه‌شناس مراکشی متولد ۱۹۴۰ است کتب مرنیسی در زمره نخستین کتب فمینیسم اسلامی به شمار می‌آید^۵ که با رویکردی تاریخی به مباحث قرآنی پرداخته و ازجمله با این رویکرد دو روایت ضد زن را بررسی کرده است.

طرح مساله

^۵. از آثار وی «حجاب و مردان نخبه» (The Veil and the Male Elite)، «فرا تر از حجاب» (Beyond the Veil)، «ملکه‌های فراموش شده در اسلام» (The Forgotten Queens of Islam)، «زنان و اسلام» (Women and Islam)، «اسلام و دموکراسی» (Islam and Democracy)، «تمرد زنان و حافظه اسلامی» (Women's Rebellion and Islamic Memory) است.

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

از آیات بحث‌برانگیز در طول تاریخ تفسیر به‌خصوص در دوران معاصر آیه ۳۴ سوره نساء است. به نظر می‌رسد فهم درست این آیه تأثیر بسزایی در تبیین نگاه قرآن کریم و اسلام به زن و کرامت انسانی او دارد. اهمیت این موضوع از این جهت است که در طول تاریخ برداشت‌های نادرست از گزاره‌های مرتبط به زن و آیه مذکور، باعث شده اسلام متهم به تجویز ستم و رزی در حق زنان و نادیده گرفتن حقوق زن شود. تحلیل این نگرش و بیان دیدگاه مختار مجالی دیگر می‌طلبد. این پژوهش درصدد بررسی و تبیین دیدگاه‌های فاطمه مرنیسی به عنوان یک فمینیست مسلمان درباره آیه ۳۴ سوره نساء و چگونگی نگرش هرمنوتیکی وی درباره تاریخمندی نزول آیه مذکور است.

پیش‌از این مقالات متنوعی درباره دیدگاه‌های فمینیست‌ها و افراد اثرگذار در این جریان و برخی دیدگاه‌های آنان به‌طور کلی نوشته شده است. از جمله رساله دکتری «بررسی روش‌شناختی جریان موسوم به فمینیسم اسلامی و نقد آن با رویکردی اجتهادی»، محسن بدره، دانشگاه تربیت مدرس؛ که در آن نکات ارزنده‌ای درباره فمینیسم اسلامی و نظریات فاطمه مرنیسی بیان شده، اما دیدگاه‌های او درباره آیه ۳۴ سوره نساء، قوامیت و نشوز مطرح نشده است.

مقاله‌ی «تطور روش‌شناختی در جریان موسوم به فمینیسم اسلامی» و رساله دکتری با عنوان «جریان‌شناسی رویکرد فمینیسم اسلامی و تحلیل و ارزیابی آن» از محمد صادق هدایت زاده در دانشگاه فردوسی مشهد علی‌رغم وجود نکات ارزنده در این آثار، هیچ‌کدام از آن‌ها به‌طور اختصاصی به دیدگاه فمینیست‌های اسلامی و به‌خصوص فاطمه مرنیسی درباره آیه ۳۴ سوره نساء بحث تفصیلی تحلیلی انجام نداده‌اند.

درباره دیدگاه‌های مرنیسی نیز آثار قابل‌توجهی نوشته شده است از جمله

- کتاب نقد فمینیسم با تأکید بر آراء فاطمه مرنیسی از فاضل حسامی، نشر مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص) که در این کتاب با وجود نکات مناسب درباره نظریات مرنیسی، تبیین مناسبی درباره سیر مطالب مرنیسی و نگاه خاص او به آیه ۳۴ سوره نساء و مسئله قوامیت و ضرب، ارائه و بیان نشده است.

در مقاله نقد آراء فاطمه مرنیسی در خصوص حجاب، زهرا فهرستی، مجله زن در توسعه و سیاست؛ همان‌طور که از نام آن پیداست موضوع مقاله حجاب است.

- و مقاله مقایسه حقوق زن مسلمان از دیدگاه مرتضی مطهری و فاطمه مرنیسی، محمدعلی توانا و همکاران که در فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان چاپ شده است؛ نسبت به موضوع مقاله حاضر بی‌ارتباط است.

۲. فمینیسم اسلامی و فاطمه مرنیسی

«فمینیسم اسلامی» گفتمان و کنش فمینیستی است که درون یک پارادایم اسلامی قالب‌ریزی شده است. این نوع از فمینیسم فهم خود را از قرآن می‌گیرد و در پی دستیابی به عدالت و حقوق زنان و همچنین مردان در کلیت زندگی هر دو است. فمینیست‌های اسلامی بر آن‌اند که تفکر و رفتار مردسالارانه‌ی رایج در جامعه که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) به اسلام نفوذ کرده و در قرن سوم در کتب فقهی جای گرفته، باید افشا شود. مفاهیم اصلی فمینیسم اسلامی، اصول قرآنی، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی است. به اعتقاد فمینیست‌های اسلامی، برابری و عدالت درون یک نظام مردسالار هرگز محقق نمی‌شود. از این رو، در تلاش است تا پیام اصیل اسلام را پیش برده و مظاهر مردسالاری در اسلام را نابود کند (Badran, 2009, 242 & 323) و برداشت‌های نادرست و مردسالارانه از آیات مربوط به زنان به دلیل کاستی‌های روش‌شناختی در این‌گونه مطالعات است.

نواندیشان عرصه فمینیسم اسلامی رویکردهای مختلفی اتخاذ نموده‌اند؛ برخی با رویکرد تاریخی به وقایع و تحولات گوناگون تاریخ عرب پیش از اسلام و پس‌از آن اشاره کرده و درصدد ارائه الگویی متفاوت جهت اثبات برابری جنسیتی زن و مرد هستند؛ عده‌ای دیگر رویکرد حقوقی داشته و با طرح مباحث فقهی حقوقی، سعی در ایجاد تحولی در نظام حقوقی زنان متناسب با آرمان‌های فمینیستی داشته‌اند؛ دسته‌ای دیگر نیز، با تأکید بر مباحث هرمنوتیکی و تفسیری، به خوانشی نوین از آیات قرآن کریم جهت اثبات برابری جنسیتی همت گمارده‌اند (نک به: شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۵، ش ۱۲۴).

فاطمه مرنیسی مراکشی دکترای جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه برن‌دیس در فرانسه اخذ کرد و چندین سال در دانشگاه به تدریس دروسی همچون جامعه‌شناسی خانواده پرداخت. وی که در زمره اولین شخصیت‌های برجسته فمینیسم اسلامی بود خیلی زود شهرتی بین‌المللی یافت او تلاش کرده با رویکرد تاریخی به تحلیل مباحث پردازد، پیش‌از این بیان شد کتب مرنیسی در زمره نخستین کتب فمینیسم اسلامی به شمار می‌آید، فاطمه مرنیسی در ابتدا رهیافتی شرق‌شناختی به اسلام داشت و با ارجاع گسترده به آثار خاورشناسان سعی می‌کرد تا ایدئولوژی جنسی-جنسیتی اسلام را استخراج کند، الهیات روش‌شناختی او از اسلامی بودن فاصله بسیار داشت و این امر در نگرش وی به وحی، نبوت و عدل الهی نمایان بود (کدی، ۱۳۹۵، ش ۳۰۹؛ میرخانی و همکاران، ۱۳۹۳، ش ۱۷۶-۱۷۵)؛ اما پس از چندی با نگارش کتاب «عشق در جوامع مسلمان» در سال ۱۹۸۶ م چرخشی روشی داشت و تلاش کرد تا از یک رویکرد سکولار منتقد به تفاسیر زن‌ستیزانه و سنتی اسلامی خارج شده و با اتخاذ رویکردی «اسلامی‌تر» نگرش‌های مثبت اسلام به زن را استخراج نماید (بدره،

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

۱۳۹۵ش، ۷۱-۷۲) او پیامبر (ص) را حامی برابری و عدم تجاوز معرفی می‌کند و دیدگاه صحیح اسلام و پیامبر (ص) به زنان را تحسین کرده و بی‌عدالتی‌هایی که در طول تاریخ به‌ناحق و غرض‌ورزانه به اسلام نسبت داده‌شده را بی‌حرمتی به پیامبر (ص) و اسلام محسوب می‌نماید (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۶۲-۶۳). وی در سرتاسر کتاب خود با رجوع به دانش‌های سنتی اسلامی علوم قرآن و حدیث سعی در استخراج دیدگاه مثبت اسلام به زن داشته و میراث زن‌ستیزانه مسلمانان را به چالش می‌کشد و -برخلاف رویکرد قبلی سکولار خود- بر بهبود جایگاه زنان نسبت به عصر جاهلی اشاره می‌کند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۹۳-۱۹۴). بالاخره وی در سال ۲۰۱۵ میلادی در سن ۷۵ سالگی درگذشت (هدایت زاده، ۱۳۹۵ش، ۱۰).

۳. مروری بر روش و مبانی

روش پرداخت مباحث مرنیسی علاوه بر تبعیت از روش‌های سنتی علم الحدیث و علوم قرآنی یعنی تحلیل اسناد و متون، روش بستمندسازی تاریخی (Historical contextualization) است، به طوری که توجه به بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را سرلوحه تحقیقات خود قرار داده است (Hidayatollah, 2014, 78).

به اعتقاد فاطمه مرنیسی نسخه‌نویسی قرآن از زمان حیات پیامبر (ص) آغاز شده، اما جمع آن به صورت رسمی در دوره خلافت عثمان صورت گرفته و چینش سور در آن بر اساس ترتیب نزول نبوده است؛ اما مسئله مهم عدم چینش آیات و سور مبتنی بر توالی تاریخی است که می‌تواند برای محققان مشکل‌ساز شود. او اشاره کرده که توالی تاریخی نقش مهمی را در تعیین ناسخ و منسوخ و نتیجه‌گیری صحیح برای دو آیه متعارض ایفا می‌کند. وی از همین مطلب نتیجه می‌گیرد که باید آیات را در ظرف زمانی خود بررسی کرده و به ترتیب نزول آیات توجه نمود. مسئله اصلی مرنیسی در پرداختن به آیات قرآن، پی‌جویی آیات مؤثر در حوزه زنان است. آیاتی که او انتخاب کرده و مورد تحقیق و بررسی قرار داده از سه سوره احزاب، نساء و بقره است که با تمسک به نظر سیوطی و ابن حزم، نزول آن‌ها را حوالی سال پنجم هجری عنوان می‌کند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۴۷-۲۴۶).

وی در پرداختن به حوزه حدیث از روش سنتی آن غافل نیست و سند احادیث نزد او مهم بوده است و بر تحلیل سندی و محتوایی تأکید کرده و به‌طور خاص با تکیه بر دانش رجال حدیث تلاش می‌کند راویان روایات حوزه زنان را مورد ارزیابی قرار دهد و برای فهم بهتر احادیث صحیح بخاری به کتب معتبر حدیثی (اهل سنت) از جمله فتح الباری ابن حجر عسقلانی مراجعه می‌کند (مرنیسی، ۲۰۱۵م، ۵۷) در راستای استفاده از روش بستمندسازی تاریخی، مرنیسی بر شناخت بسترهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در فهم حدیث همچون تأثیر قدرت‌های سیاسی و تطمیع

مالی خواص و برخی عالمان برای جعل حدیث همچنین تغییرات اجتماعی ناشی از تصرفات ممالک اسلامی تأکید می‌کند. (همان، ۱۰۰-۱۰۶) هدف اصلی او از طرح مباحث حدیثی، اثبات نادرستی برخی احادیث است که باعث بی‌اعتمادی به زنان و تحقیر آنان می‌شود. (همان، ۹۱-۱۰۶)

۱.۳. دو رویکرد متفاوت قرآن نسبت به زنان

تاریخ نزول آیات قرآن کریم از منظر مرئسی به دو دوره حامی زنان و حامی مردان تقسیم می‌شود. بدین ترتیب که در بازه زمانی نخست، آیات متعددی در حمایت از زنان نازل شد که در مسیر عدالت و برابری دو جنس بود، همچون آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۶ (احزاب/۳۵) (مرئسی، ۱۳۸۰ش، ۱۹۲)؛ اما با نزول آیه ۳۲ سوره نساء، شرایط تغییر کرد.^۷ مرئسی این آیه را نیز به دو قسمت زمانی تقسیم کرده؛ فراز دوم این آیه «...لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا...» را در حمایت از استقلال اقتصادی زن و در نتیجه متعلق به بازه زمانی نزول آیات مساوات طلبانه می‌داند، حال آنکه فراز ابتدایی آیه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» را دال بر محرومیت زنان از شرکت در جنگ و کسب غنائم معرفی کرده که متعلق به بازه زمانی دوم بوده و علیه منافع زنان است (مرئسی، ۱۳۸۰ش، ۲۰۴-۲۰۵). شرط پذیرش این ادعا این است که ثابت شود فراز دوم این آیه در واحد نزولی جداگانه نازل شده است، چیزی که نویسنده بدان اشاره ای نکرده است.

۲.۳. قرآن، حامی برابری و زنان

نگاه هرمنوتیکی وی باعث شده با رجوع به منابع تاریخی که در صدر آن‌ها تفسیر طبری قرار دارد، به عصر نزول سفر کرده و خوانشی خاص و زنانه از سال‌های سوم تا هشتم هجری ارائه دهد. او نخست، سال‌های اولیه را حامی زن دانسته و از آن به «سال‌های خوشبختی زنان» تعبیر می‌کند. به

^۶ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

^۷ این تحلیل تاریخی مرئسی را روایات ترتیب سوره تایید می‌کند از جمله در فهرست ترتیب نزولی که این ندیم در الفهرست خود و ابوالقاسم عمر بن محمد عبدالکافی در حدود سال ۴۰۰ قمری در کتابی که به منظور ترتیب سوره‌ها نوشته، ارائه داده است. نک به بروکلیمان، تاریخ الادب العربی؛ ج ۴ ص ۶ و بر اساس آن نزول سوره احزاب قبل از سوره نساء بوده است.

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

اعتقاد مرنیسی حوالی سال پنجم هجری، برخی از زنان همچون ام سلمه از پیامبر (ص) درباره حضور زن در قرآن می‌پرسیدند: «چرا در قرآن فقط از مردان یاد شده و از زنان ذکری به میان نیامده؟». این سؤال مختص ام سلمه نبود و زنان دیگر نیز چنین سؤالاتی از پیامبر (ص) می‌پرسیدند که این حاکی از حرکتی اعتراض‌آمیز به رهبری‌ام سلمه میان زنان مسلمان آن دوره است. پس از مدتی پاسخ خداوند نازل شد، آیه ۳۵ سوره احزاب. این آیه، آیه‌ای انقلابی ناظر به نسبت زن و مرد در آن دوره بود. خداوند مؤمنان را فارغ از جنس آن‌ها یکسان پنداشته و هر دو را مبتنی بر میزان طاعت الهی مستحق پاداش و رسیدن به مدارج بالای تقرب الهی معرفی کرده نه بر اساس جنس و قبیله و سایر دست‌بندی‌ها. این پاسخ الهی رسوم جاهلی درباره زن و مرد را کنار زد و امید را برای تحولاتی نوین در این عرصه در دل زنان روشن کرد. این موفقیت برای زنان ادامه داشت، زیرا سوره‌ای جدید به نام آنان (النساء) نازل شد که دربردارنده قوانین جدید و انقلابی در ارث بود که امتیازات مردان را محدود کرده و حق زنان را افزایش داد: قسمت دوم آیه ۳۲ سوره نساء. از آن به بعد زنان به جای سنت جاهلی که خود به ارث برده می‌شدند، می‌توانستند ارث ببرند و به نوعی با مردان رقابت کنند.

نزول این آیه که باعث به رسمیت شناختن حقوق زنان در ارث بردن شده و امتیاز مادی مردان را با چالشی جدی روبرو نمود، در میان مردان جنجال برانگیخت؛ و مردان برای اولین بار به تعبیر مرنیسی باخدای اسلام درگیری مستقیم و شخصی پیدا کردند. به عقیده مرنیسی از آنجایی که مردان می‌دانستند با رسمی شدن و رواج یافتن حق ارث زنان، «خداوند و حضرت محمد (صلوات‌الله‌علیه) به زودی به دیگر خواسته‌های مادی زنان همچون حق استفاده از غنیمت جنگی پاسخ مثبت می‌دهند» و عرصه بر مردان تنگ‌تر خواهد شد. از این رو اقدامات سه‌گانه‌ای پیش گرفتند: نخست همه این قوانین را انکار کرده و بر عمل به همان رسوم جاهلی تأکید کردند. بسیاری از اصحاب اعتقاد داشتند که «اسلام هر چیزی را می‌تواند تغییر دهد، جز امتیازشان نسبت به زنان را». دوم اینکه به پیامبر (ص) شکایت کرده و برای تغییر این قانون به او فشار آوردند و آخرین حربه آنان تفسیر به رأی آیات قرآن و تحریف معنوی کلام وحی بود (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۹۱-۱۹۵).

به‌عنوان نمونه‌ای برای تفسیر به رأی، مردان با دستاویز قرار دادن آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵) زنان و حتی کودکان را مصداق «سفهاء» عنوان کرده تا آنان را از حق ارث محروم سازند. آنان می‌پنداشتند که با اصرار بر این تفسیر خاص، می‌توانند نظر پیامبر (ص) را تغییر داده و امتیاز انحصاری خود را بازبایند. مرنیسی با تمسک دوباره به تفاسیر متقدم از جمله طبری و ذکر معانی مختلف واژه «سفهاء»

در قرآن به‌طور کلی منظور از «سفها» را افرادی می‌داند که فاقد درک و بصیرت و توانایی تمییز خوب و بد هستند؛ اما برای یافتن مصداق دقیق این آیه تلاش می‌کند کاربرد مدنظر این بخش را کشف کند او می‌نویسد:

دو نوع تفسیر از این کلمه محتمل است:

(الف) سفها هیچ ربطی به جنسیت ندارد، بلکه به معنای کلی فقدان بصیرت و هدر دادن پول برای چیزهای بی‌ارزش است؛

(ب) سفها یعنی نادانان و شامل زنانی است که حق ارث خود را بی‌ارزش می‌کنند.

وی در نهایت به ذکر نظر طبری بسنده کرده که از طریق مباحث لغوی امکان اختصاص این واژه به جنس زنان را انکار می‌کند، چون اسم جمع مؤنث به کار نرفته است (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۰۲-۱۹۹). گرچه این نکته قابل توجه است که کاربرد سفها در ادبیات قرآنی برای زن بدون دلیل است.

در مقابل این تلقی از آیه جنبش زنان سکوت نکرده و با مشاهده تأکید مردان بر برپایی رسوم جاهلی، اعتراض علنی خود را به حضرت رسول (صلوات‌الله‌علیه) ابراز کردند، کسانی همچون «ام‌کجه» که به دریافت نکردن ارث خود معترض بود و یا شکایت زنی به نام «کبشه» که طبق سنت جاهلی می‌خواستند او را به ارث ببرند! به گفته مرنیسی این بار نیز پیگیری زنان مؤثر بود و با نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا لا یجل لکم ان ترثوا النساء کرهاً و لا تعضلوهن لتدهبن ما اتینموهن الا ان یتین بفاحشه مبینه و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان نکرها شیئاً و یجعل الله فیهِ خیراً کثیراً» (نساء/۱۹)، بار دیگر جنبش زنان در برابر مردان به پیروزی رسید و این باعث ناراحتی مضاعف مردان به‌خصوص مردان مدینه شد. همچنین تعداد قابل توجهی از این نوع آیات که حامی زنان بود در این دوره نازل شد. مرنیسی فهرستی از این آیات را ارائه کرده است:

«و اتوا الیتامی أموالهم و لا تبدلوا الخبیث بالطیب و لا تأکلوا أموالهم الی أموالکم إنه کان خوباً کبیراً» (نساء/۲)، «و ان خفتهم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتهم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکتم ایمانکم ذلک اذنی الا تعولوا» (نساء/۳)، «و ابئلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم أموالهم و لا تأکلوها إسرافاً و بداراً ان ینکروا و من کان غنیاً فلیستغفف و من کان فقیراً فلیأکل بالمعروف فاذا دفعتم الیهم أموالهم فاشهدوا علیهم و کفی بالله حسیباً» (نساء/۶)، «ان الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» (نساء/۱۰)، «... بالوالدین إحساناً و بذی القربی و الیتامی ... و ما ملکتم ایمانکم...» (نساء/۳۶)، «و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (نساء/۱۲۷)، «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ...» (بقره/۱۷۷)، «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ...» (بقره/۲۱۵) (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۹۵-۱۹۷).

۳.۳. قرآن، حامی مردان

مرنیسی بر این باور است که پس از نزول آیات برابری زن و مرد و سال‌های خوشبختی زنان، دوره‌ای بحرانی آغاز شد. در این دوره بُعد حمایتی حقوق زنان در آیات قرآنی کمرنگ شده و برابری دو جنس جای خود را به برتری مرد و مفاهیم پدرسالارانه داد. وجود این آیات در کنار آیات حامی زنان همواره در طول تاریخ موجب برداشت‌های متعارض از قرآن درباره زنان و سوءاستفاده‌های زیادی شده است: «در حقیقت پیروزی زنان کوتاه‌مدت بود و خداوند دیگر به درخواست‌های آنان پاسخ نداد و آیات نجات‌بخش نازل نشد». تحلیل او درباره علت تغییر رویکرد قرآن نسبت به زنان از این قرار است که در پی نزول آیات نجات‌بخش و برابری طلبانه، اعتماد به نفس زنان بالاتر رفته و خواستار حمایت‌های بیشتری توسط دین اسلام شدند، همچون اعطای حق شرکت در جنگ و بهره‌مندی از غنائم جنگی همچنین حق تصمیم‌گیری در امور مرتبط به هم‌بستری. مردان بیش‌ازپیش احساس خطر کردند و منافع خود را در معرض تهدید پنداشتند، زیرا این امور پایه‌های نظام پدرسالاری و برتری مردان را زیر سؤال می‌برد و نمی‌خواستند به‌هیچ‌وجه این امتیازات دنیوی مهم را از دست بدهند. از این رو به تشکیل جنبشی علیه زنان به رهبری عمر پرداختند. این بار به گفته مرنیسی، مردان با نزول آیه ۳۲ سوره نساء (فراز ابتدایی) به پیروزی رسیدند: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...». در واقع «خداوند به نفع مردان رأی داد و پدرسالاری (برتری مرد) را تأیید کرد».

مرنیسی بر تفکیک نزول دو فراز این آیه و تفاوت محتوایی آن‌ها تأکید بسیاری داشته و در همین راستا دو برداشت متضاد از این آیه درباره بهره‌مندی زنان از غنائم جنگی ارائه داده است: برداشت اول که تفسیر رایج بوده و حامی مردان است، نزول فراز ابتدایی آیه بر فراز بعدی آیه -که به ادعای مرنیسی قبلاً در راستای احقاق حقوق زنان نازل شده بود- تأثیر گذاشته و تفسیر آن را به نفع مردان تغییر می‌دهد. بدین ترتیب که خداوند در پاسخ به درخواست زنان برای بهره‌مندی از غنائم جنگی به روشنی می‌گوید از آنجا که حق هر کس به نسبت آنچه کسب می‌کند است (... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ مِنَ النَّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ، زنان که از شرکت در جنگ معاف هستند،

نمی‌توانند از غنیمت جنگی بهره‌ای داشته باشند، زیرا شرط بهره‌مندی از غنیمت، شرکت در جنگ است که مردان داشته و زنان از آن معاف هستند (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...؛ اما براساس برداشت دوم که استدلال زنان علیه این حمایت قرآنی از مردان است، زنان معتقد هستند که طبق همین قسمت از آیه (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) که قبلاً نازل شده، سهم هر فرد بستگی دارد به آنچه به دست می‌آورد؛ بنابراین از آنجایی که مردان تنها از طریق جنگ ثروتمند می‌شوند، زنان نیز می‌خواستند با کسب حق شرکت در جنگ از غنائم برخوردار شوند؛ زیرا زنان برابری بین دو جنس را در اموری همچون ثروت مهم می‌دانستند و اعتقاد داشتند برای کسب برابری واقعی با مردان حق شرکت در جنگ را باید داشته باشند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۰۳-۲۰۵).

فاطمه مرنیسی در بررسی تاریخ عصر نزول بر روی دو شخصیت تمرکز زیادی کرده‌است: عمر از میان مردان و ام سلمه از میان زنان. به عقیده مرنیسی عمر سخنگوی جنبش مقاومت علیه طرح برابری در امور زنان بود. بدین نحو که در پی جدی شدن تهدید منافع مردان توسط درخواست‌های زنان، مردان جبهه مستحکمی جهت مخالفت با این تحولات ایجاد کرده و عمر را به رهبری خویش برگزیدند. به گفته مرنیسی در عین حال که عمر بسیار موردعلاقه پیامبر (ص) بود و در زمره تواناترین افراد مکی برای تحقق رسالت حضرت به شمار می‌آید، اما او احکام اسلام در حوزه خانواده را قبول نداشته و خواستار تداوم رسوم جاهلی بود (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۱۵ و ۲۲۱-۲۲۰). در نقطه مقابل ام سلمه قرار داشت که زنی دارای قوه قضاوت و ارزیابی بسیار دقیق، قدرت استدلال سریع و توانایی بی‌نظیر در تدوین نظرهای صحیح بود تا حدی که حتی در مسائل حساس نظامی - سیاسی راهنمایی‌های ارزنده‌ای ارائه می‌نمود. وی جرئت و جسارت زیادی داشت و جزء معدود کسانی بود که در مقابل خواسته‌های مردان واکنش نشان می‌داد و به‌نوعی الگو و نماینده زنان و حمایت از منافع ایشان بود (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۶ و ۱۸۹ و ۲۲۳). در راستای تقابل این دو جبهه مردانه و زنانه، اختلافات و اعتراضات بالا گرفت و برخی وقایع همچون ضرب زنان به‌طور خاص در نگاه مرنیسی باعث جنجال و اختلاف جدی شد که در ادامه بیان می‌شود.

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

۴. قوامیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء

مرنیسی معتقد است یکی از عواملی که باعث تقلیل جایگاه زنان اسلام در طول تاریخ شده تأکید بر آیه ۳۴ سوره نساء^۸ است که از آن با عنوان «آیه ضرب» یاد می‌کند. وی می‌گوید اتفاقاً عالمان اسلامی با ذهنیت مردسالارانه خود به‌جای اینکه بر آیه ۳۵ سوره احزاب (آیه‌ای که مرنیسی آن را آیه ام سلمه می‌نامد) که اصول برابری میان زن و مرد را ارائه داده تمرکز کرده و نظریه مساوات‌طلبی اسلامی را استخراج و تدوین کنند، توجه خود را به آیه ۳۴ سوره نساء معطوف کرده‌اند، حال آنکه این دو آیه با یکدیگر تضاد فاحشی دارند. در واقع آیه اول مخاطبان را به برابری دو جنس ترغیب می‌کند، اما آیه دوم (آیه ۳۴ نساء) ثروت را عامل سلسله‌مراتب اجتماعی و برتری انسان‌ها عنوان می‌کند. (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۴) چیزی که براساس آموزه‌های اسلامی مردود است و بر اساس آیه ۱۳ سوره حجرات فارغ از جنسیت، تقوا عامل برتری دانسته می‌شود. مرنیسی قائل است نزول این آیه یک عقب‌نشینی دوچندان از آیات برابری طلبانه‌ی گذشته است، به‌طوری‌که توجیه آن دشوار می‌نماید. وی می‌گوید این آیه نه تنها نابرابری میان دو جنس را افزایش می‌دهد، بلکه دستاویزی برای توجیه نگاه مردسالارانه به قرآن است تا ثروت را منحصر در مردان نموده و زنان را از آن محروم کند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۴).

به نظر می‌رسد نگاه هرمنوتیکی و انتقادی به مفهوم آیات مذکور مانع شده است که وی به تفاسیر سنتی درباره فهم‌های متفاوت از آیه توجه نشان دهد و در برابر یک تلقی و برخورد موضع‌گیری کرده‌است.

شایان‌ذکر است مرنیسی در ترجمه آیات قرآن از ترجمه انگلیسی پیکتال^۹ استفاده کرده است، اما برداشت‌های تفسیری خود را نیز بیان می‌کند. برای مثال وی نشوز را به معنای «عصیان زن علیه اقتدار مرد» تعریف می‌نماید. همچنین خاطر نشان می‌کند که خشونت در جامعه عرب جاهلی علیه زنان فوق‌العاده و بی‌نظیر بود و حتی میان برده‌ها و اشراف قرشی در طبقات اجتماعی مختلف متفاوت بود، حال آنکه آیه ۳۴ سوره نساء صرفاً مردان را مجاز می‌نماید تا زنان را هنگام عصیان بزنند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۴).

^۸ الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (نساء/۳۴)

^۹Pickthall

۱.۴. بحث تاریخی

مرنیسی شأن نزول ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء را از تفسیر طبری نقل می‌کند، هرچند ارجاع دقیقی به آن نمی‌دهد^{۱۰} (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۴-۲۳۵): «زنی از انصار از مرد خود سیلی خورد و به سرعت نزد پیامبر (ص) رفت تا درخواست قصاص نماید. پیامبر (ص) قصد اجابت خواسته آن زن را داشت و حتی حکم به قصاص کرد تا این‌که آیه مذکور نازل شد. پیامبر (ص) فرمود چیزی خواستم و خداوند امر دیگری خواست». (نک به طبری، ۳۸/۵)

بر همین اساس فاطمه مرنیسی دو دیدگاه متضاد در مسئله ضرب زنان در عصر ظهور اسلام عنوان می‌کند: دیدگاه پیامبر اکرم (ص) که مخالف جدی خشونت علیه زنان بود و تعهد و پابندی خاصی بدان داشت؛ در مقابل دیدگاهی که معتقد به جواز این امر شنیع بود و عمر بن خطاب در رأس آن قرار داشت. مرنیسی در تأیید نظر خود به گزارشی از طبقات ابن سعد اشاره می‌کند که پیامبر مخالفت خود را با کتک زدن زنان اعلام کرده بود اما به واسطه گزارشی که توسط عمر مبنی بر شورش زنان علیه شوهران به حضرت رسید، ایشان جواز کتک زدن همسر را به مردان صادر کرد (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۵).

مرنیسی مانند بخش‌های دیگر کتاب خود درباره معنای نشوز به گزارش‌های تفسیر طبری تکیه بسیاری کرده و به استخراج مفهوم مختار خود از آن می‌پردازد؛ و از این لحاظ می‌توان به روش برداشت او از آیات نقد وارد کرد. وی نشوز در این آیه را شورشی خطرناک توسط زنان تعریف کرده که مردان را مجاز به استفاده از خشونت می‌نماید، «حال آنکه هر نوع خشونت در میان مؤمنان رسماً حرام شده است». مرنیسی بیان کرده است که طبری ۲۷ صفحه از کتاب خود را به بحث درباره دیدگاه‌های مختلف ذیل این آیه اختصاص داده است اما با ارجاع به یک صفحه از تفسیر طبری ادعا می‌کند مفسران، نشوز در این آیه را به معنای شورش و عدم تسلیم زنان به خواسته‌های جنسی شوهر تفسیر کرده‌اند. وی ریشه اصلی مشکل نشوز را نه در خیانت جنسی بلکه امتناع از هرگونه خواست شوهر می‌داند و جدی‌ترین تخلف زنان همین است که خود را در اموری همچون غرور زنانه، بی‌اعتنایی، نفرت و عدم متابعت با شوهر نشان می‌دهند. او اعتقاد دارد که فقهای امروزی با درک سنتی و کلیشه‌ای از این آیه مجوز خشونت علیه زنان را صادر می‌کنند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۵-۲۳۶). مرنیسی اشاره ای به نام فقهای امروزی نکرده است. این در حالی است که به گفته مرنیسی طبری مسیر متفاوتی را طی کرده و تفسیر خاصی از آیه ارائه کرده است. بدین ترتیب

^{۱۰} «طبری، تفسیر، ج ۸» (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۴۲)

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

که طبری برای جلوگیری از فتنه و مشکلات اساسی در جامعه اسلامی تلاش کرده با تکیه بر شأن نزول، به محدوده واقعی این آیه بپردازد. طبری کتک زدن زن را جزو سنت نبوی نمی‌داند، چنانکه روایتی را با ارجاع به طبقات ابن سعد نقل می‌کند: «پیامبر دست خود را نه برزنی، نه بر زده‌ای و نه هیچ فرد دیگری بلند نکرد». تنها موردی هم که با شورش زنان مواجه شد، بازهم اقدام به کتک زدن آن‌ها نکرد و صرفاً حدود یک ماه از زنان خود دوری کرد. مرنیسی برای توجیه هرگونه رفتار منفی علیه زنان، می‌گوید خداوند پیامبر را به خاطر این یک ماه دوری کردن از زنان خود نیز [معاذ الله] سرزنش کرد، بدین معنا که حتی چنین رفتاری با زنان درست نیست، چه برسد به کتک زدن آنان که امری غیرقابل قبول است (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۶).

مرنیسی معتقد است این شیوه رفتاری صحیح نبوی متأسفانه به فرهنگ غالب آنجا تبدیل نشد، بلکه اختلاف نظر فرستاده خدا محمد مصطفی (ص) با اصحاب خویش درباره مسئله ضرب زنان جدی‌تر شد و سرانجام پیامبر تسلیم خواست آنان شد! مرنیسی با نقل گزارشی از طبقات ابن سعد مثالی برای اختلافات مذکور عنوان می‌کند، بدین ترتیب که مردم به پیامبر می‌گفتند زنان باعث بی‌نظمی شده و این موجب فساد جنسی می‌شود؛ اما پیامبر همچنان رفتار ملایمی با زنان داشت و همواره مخالف خشونت و کتک زدن آنان بود. در نهایت با اصرار زیاد اصحاب، حضرت تسلیم شد و گفت زنان را بزیند، اما بدترین افراد مرتکب چنین امری می‌شوند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۶ و ۲۴۱). در واقع در نگاه مرنیسی اگر پیامبر به ظاهر تسلیم خواست مردان شده، این امر به صورت مطلق دال بر جواز ضرب نبوده، بلکه اماره‌هایی بر مخالفت جدی پیامبر با این مسئله وجود دارد، همانند ذیل گزارشی که نقل شد: «بدترین شما دست به این کار می‌زند».

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد مرنیسی نسبت به عملکرد عمر نگاهی منفی داشته و وی را جزو کسانی می‌داند که بسیار به حقوق زنان بی‌اعتنایی کرده و حامی سنت‌های جاهلی مردسالارانه بود. در همین راستا وی ادعا می‌کند پس از جواز اکراه آمیز پیامبر نسبت به ضرب زنان، عمر در استفاده از این راهکار فرصت را از دست نداد و وارد عمل شد. وی دو نمونه از گزارش‌هایی که عمر زنان را کتک می‌زد را از سیره ابن هشام و طبقات ابن سعد نقل می‌کند: اول اینکه خواهرش فاطمه را به علت تشکیل جلسات مطالعه و تفسیر قرآن و تحلیل مباحث اسلامی به شدت کتک زد، به طوری که آثار آن بر بدنش باقی ماند. دوم اینکه همسرش جمیله بنت ثابت را چنان کتک زد که بر زمین افتاد (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۷). در واقع مرنیسی با تأکید بر همان نگاه تاریخی و بافت‌شناسانه‌ای که به صدر اسلام دارد؛ و اعتقاد به تأثیرپذیری پیامبر اکرم (ص) و قرآن از فرهنگ و فضای غالب زمانه، معتقد است مردان به رهبری عمر توانستند منافع خود را بر خواست الهی و

دستور نبوی تحمیل کنند و اسلام نیز از آنجایی که به مردان نیاز داشت تلاش کرد تا مدتی به شکل موقت با مردان از روی مصلحت همکاری کرده و از آرمان‌های اصیل خود دست بردارد، اما مع الاسف این رویکرد مصلحت‌آمیز مقطعی تبدیل به الگوی جاودانه اسلام شد و پیام‌های برابری زن و مرد در اسلام همچون آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب/۳۵) که حاکی از مساوات‌طلبی در اسلام بود به فراموشی سپرده شد.

۲.۴. بحث تفسیری

مرنیسی در ادامه بحث از آیه ۳۴ سوره نساء به نظر طبری درباره «قومون» اشاره می‌کند. طبری می‌گوید قومیت در این آیه بدین معناست که مردان باید همسران خود را تربیت کنند و وظایف زنان نسبت به خداوند و شوهر را به آنان تذکر دهند، زیرا خداوند برخی را صاحب‌اختیار دیگران کرده است. این اختیار و مسئولیتی که خداوند به مردان اعطا کرده در قبال مهریه و نفقه‌ای است که باید به زنان بپردازند. مرنیسی پس از نقل تفسیر طبری نتیجه می‌گیرد که مردان با دادن مقداری پول و غذا صاحب‌اختیار زنان شدند! (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۷).

سپس مرنیسی به دیدگاه خاص طبری درباره راهکار دوم رفع نشوز (فاهجروهن: ترک بستر) اشاره می‌کند. به گفته او عالمان نظریات متعدد و متفاوتی درباره ترک بستر ارائه کرده‌اند، برای مثال پشت کردن یا قهر کردن مرد با همسر. حال آنکه طبری روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که هیچ مسلمانی نباید برای تنبیه کسی بیش از سه روز با او قهر کند و حرف نزند. بدین ترتیب طبری ترک بستر را به معنای ترک ارتباط لفظی ندانسته و تصریح می‌کند «اگر همسر علناً شورش کند و اقتدار شوهرش را نفی کند، حرف نزدن و ندیدن شوهر اتفاقاً برای همسر ناشزه، لذت‌بخش است!» دوری کردن از او نمی‌تواند در دست برداشتن او از این عمل یا تهدید و عقوبت او تأثیری داشته باشد بلکه او که تسلیم خواسته جنسی شوهر نمی‌شود از هجر شوهر بیشتر خوشحال می‌شود. تفسیر خاص طبری از ترک بستر «بستن دست و پای زن شورشگر» است! مرنیسی می‌گوید طبری با تکیه بر مفاهیم زبان‌شناختی عربی که «هجر» را به معنای طنابی برای بستن شتر عنوان می‌کند، فراز قرآنی «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» را به معنای بستن زنان به تخت دانسته است. این در حالی است که متخصصان همچون محمد شاکر بر این نظریه طبری انتقاد جدی وارد کرده و تقلیل مفهوم واژه «هجر» به «وصل» را زیر سؤال می‌برد و با یادآوری برخی انتقادات عالمان بزرگ قرآن و حدیث، بر این که طبری سخت در این باره به خطا رفته، تأکید کرده است. (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۹-۲۳۸).

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

مرنیسی به انتقادات وارد بر این نظر عجیب طبری تاخسته، می‌گوید دیدگاه‌های متفاوت و متضادی درباره تفسیر این آیه وجود دارد، اما مردسالاران اصرار دارند تنها بر همان برداشت‌هایی تکیه کنند که مردان را برتر و مافوق زنان قرار می‌دهد و افکار عقب‌مانده آنان را مشروعیت می‌بخشد. وی می‌گوید این‌ها لحظه‌ای با خود نمی‌اندیشند که با چنین نظریات زن‌ستیزانه چه موانعی بر سر مسلمان‌ها و مسلمان کردن قرار می‌دهند و باعث سخت شدن اوضاع می‌شوند، حال آنکه ابهام و اختلاف نظرات بسیاری در این زمینه وجود دارد (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۹).

مرنیسی معتقد است در نهایت اختلاف درباره مسئله ضرب زنان (و متعاقباً مسئله تسلط مردان بر زنان)، به خواست عمر که مظهر سنت‌های ریشه‌دار جاهلی بود منتهی شد و پیامبر (ص) (و به‌طور کلی دین اسلام) بار دیگر خواست مردان و به‌طور خاص عمر را بر خواسته‌های برابری طلبانه زنان اولویت داد، زیرا نقش مردان و به‌طور خاص عمر در پیشبرد اهداف نظامی جامعه اسلامی و پیروزی در جنگ‌های آتی اسلام با مخالفان، بسیار پررنگ بود.

بدین ترتیب دو دیدگاه متضاد در مدینه درباره خشونت علیه زنان وجود داشت: دیدگاه پیامبراکرم (ص) که مخالف آن بود و جناح مقابل که عمر نماینده آن بود. مرنیسی با تأکید بر تفکیک بین خواست پیامبراکرم (ص) (و به‌طور کلی اسلام) و خواست عمر (که اسلام موقتاً به خاطر رعایت شرایط خاص آن را پذیرفت) از عالمان انتقاد می‌کند که چرا چنین اختلاف مهمی را در رساله‌های فقهی نیاوردند تا سنت اصیل نبوی را از خواست عمر جدا کرده و خواست واقعی پیامبراکرم (ص) را در احکام اسلامی دخیل نمایند نه تصمیم مقطعی اسلام به خاطر همراهی با مردان و عمر در آن برهه تاریخی. مرنیسی یکی از دلایل کم‌کاری فقها را در تبعیت آنان از منافع خود و علایق قدرت‌ها می‌بیند که به‌جای رویکرد مساوات طلبانه، از دستگاه‌های قدرت حمایت کردند (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۵-۲۳۹).

۳،۴. سکینه [س] و نشوز

مرنیسی «سکینه بنت حسین بن علی» (سلام‌الله‌علیهم) را به‌عنوان یکی از مشهورترین زنان صدر اسلام معرفی می‌کند که در برابر محدودیت‌ها مقاومت نشان داده و حتی حق نشوز را در شرط ضمن عقد نکاح خود طلب کرد. به تعبیر این نواندیش فمینیست، سکینه شوهرش را مجبور کرد تا حق نشوز را بپذیرد، چیزی که شوهرش علیه سلطه مردان بر روابط زناشویی بوده و باعث ناراحتی فقها می‌شود! مرنیسی ادعا می‌کند که سکینه همان‌طور که به زیبایی و هوش سرشارش افتخار می‌کرد، به کسب حق نشوز نیز می‌بالید و به پویایی نقش زن در فرهنگ عرب تأکید داشت (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۸۰-۲۸۱).

علاوه بر ویژگی‌های ظاهری، مرنیسی، سخنوری، تفکر نقاد و هوش بسیار را در تبیین شخصیت سکینه بیان می‌کند. این محقق مراکشی که غالب مطالب خود درباره سکینه را از کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی نقل کرده، چنین ادامه می‌دهد که سکینه چند بار ازدواج کرده و با برخی از همسران خود درگیر شده و به برخی نیز علاقه‌مند بوده است. فاطمه مرنیسی در تمجید از فعالیت‌ها و روحیات مستقلانه سکینه، ادعا می‌کند که او برخلاف اصول ازدواج سنتی از هیچ‌یک از شوهران خود تبعیت تام نداشت تا حدی که مانع چندهمسری شوهران خود بود و حتی یکی از شوهران خود را به جرم خیانت به دادگاه کشاند.

این نواندیش فمینیست ادعا می‌کند سکینه در ازدواج سوم خود با نوه عثمان به علت نقض شرط تک‌همسری شکایت کرد، چراکه تک‌همسری شوهرش را به‌عنوان شرط ضمن عقد ثبت کرده بود و در نهایت وقتی شوهرش را نزد کنیزی یافت از او طلاق گرفت. قاضی نیز که از شرایط ازدواج تعجب کرده بود، مجبور بود طبق احکام شرعی شکایت را بشنود و به‌درستی عمل کند (mernissi, 1996, 83).

سکینه به مسائل سیاسی اجتماعی و همچنین هنری مثل شعر علاقه زیادی داشت، به‌طوری‌که شعرا را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و در جلسات قریش شرکت می‌کرد، جایی که به تعبیر مرنیسی مشابه شوراهاى دموکراتیک امروزی بود (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۸۰).

فاطمه مرنیسی بر این عقیده است که فاجعه کربلا در نافرمانی و مخالفت او علیه نظام سیاسی مستبد و ستمگر و علیه هر چیزی که آزادی فردی را محو می‌کند نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. در همین راستا سکینه در تمام طول زندگی خود نسبت به بنی‌امیه و روش‌های غیرانسانی و خونخوارانه آنان کینه و عداوت داشت و این حس انزجار خود را همواره بروز می‌داد و از هر فرصتی برای محکوم کردن سران بنی‌امیه و منسوبان آنان بهره می‌جست، برای مثال در مساجد به سخنرانی می‌پرداخت و این سلسله را موردحمله قرار می‌داد. (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۲۸۰-۲۸۱).

۵. ارزیابی

لازمه یک تحقیق علمی، گستردگی و مطالعات همه‌جانبه محقق در آن موضوع خاص است. خلأ و نقص این روش علمی به قدری در کتاب مرنیسی مشهود است که وی، نه تنها در تحلیل خویش از منابع متعدد سیره بهره نبرده، بلکه در همان منابع مورد استفاده نیز کاملاً گزینشی عمل

^{۱۱} علی محمد دخیل در کتاب «سکینه بنت الحسین» به نقد این موضوع پرداخته و تناقض‌های موجود در روایات دال بر

ازدواج‌های مکرر سکینه را نشان داده است (ن.ک: به دخیل، ۱۳۶۳، ۲۰-۲۲)

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

کرده است (حسامی، ۱۳۸۲، ۲۹۳). به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اشکالات وارد بر مرنیسی در این حوزه به لحاظ روشی است او در اثبات ادعای خود فقط به کتاب طبری ارجاع داده در حالی که جستجو در منابع تفسیری و روایی متعدد باعث می‌شد تحقیق عمیق‌تری ارائه شود. علاوه بر این وی در میان دیدگاه‌های مختلفی که طبری آورده است همان را که با پیش‌زمینه‌های فکری خود همسو است را گزینش کرده و نتایجی استخراج کرده است.

۵.۱. بی‌توجهی به الهی بودن قرآن و آموزه های اسلامی

اشکال دیگر مرنیسی بی‌توجهی به الهی بودن و جاودانگی احکام و آیات قرآن کریم است. مرنیسی متأثر از دیدگاه کسانی چون فضل الرحمن قرآن را پدیده‌ای فرهنگی و محصول تعامل با واقعیت زنده تاریخی دانسته است. این نکته پذیرفتنی است که قرآن کریم برخوردی هوشمندانه، هدفمند و فعال با وقایع عصر نزول داشته و از این رو با شرایط فرهنگی و فضای غالب دوران نزول همراه است و گاه ناظر به حوادث آن دوره آیاتی نازل شده است. از این رو توجه به فرهنگ زمان نزول از ابزارهای فهم قرآن تلقی می‌شود اما این هرگز بدان معنا نیست که قرآن کریم تابع مصالحی باشد که عده‌ای خاص برای راحتی خود بدان می‌اندیشیدند. نتیجه این دیدگاه این است که قرآن را تنها به زمان نزول اختصاص دهیم. نگاهی گذرا به آیات قرآن نشان می‌دهد خداوند با سنت‌ها و آداب غلط جاهلی به دلیل حفظ مصالح و یا خواست عده یا گروهی مماشات نکرده و آن‌ها را ابطال کرده است این موضوع هم در دوران مکی و هم در دوران مدنی به جد صورت گرفته است. موضع قرآن در قبال بسیاری از فرهنگ‌های زمانه‌ی نزول، موضع رد^{۱۲} یا اصلاح^{۱۳} بوده است و در مواردی هم که فرهنگی را امضاء و تأیید^{۱۴} کرده، به دلیل درستی آن بوده، نه به دلیل وجود آن در

^{۱۲}. به طور مثال: مبارزه قرآن با شرک و بت‌پرستی (الانعام/۱۰۰؛ الفرقان/۲؛ سبأ/۲۲)؛ رد بسیاری از انواع ازدواج‌های جاهلی نظیر ضیَرن (النساء/۱۹)، شیغار (النساء/۴، ۲۰ و ۲۱)، استبضاع (المؤمنون/۵ و ۶)، خِدن (النساء/۲۵؛ المائدة/۵) و زنا (الإسراء/۳۲؛ النور/۲ و ۳)؛ رد گونه‌هایی از طلاق نظیر ظهار (المجادله/۲ و ۳)، ایلاء (البقرة/۲۲۶ و ۲۲۷)، غُضْل (البقرة/۲۳۲) (رک: علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، ۵۳۴/۵-۵۵۲)؛ رد حرمت ازدواج با زن مطلقه پسرخوانده (الاحزاب/۳۷)؛ مردود دانستن تَبَنی (الاحزاب/۴ و ۵)؛ مردود دانستن نَسِء (التوبة/۳۷) و نهی از خوردن برخی گوشت‌ها (الانعام/۱۴۵؛ النحل/۱۱۵؛ البقرة/۱۷۳ و المائدة/۳).

^{۱۳}. به طور مثال: اصلاح اعمال حج (البقرة/۱۸۹ و ۲۰۰؛ الحج/۳۷)؛ اصلاح قوانین خانوادگی نظیر قانون ارث (النساء/۱۱، ۱۲، ۳۳ و ۱۷۶)، تعدد زوجات (النساء/۳)، طلاق رجعی (البقرة/۲۲۸؛ الطلاق/۲)، عده (البقرة/۲۲۸ و ۲۳۴؛ الطلاق/۴).

^{۱۴}. به طور مثال: تأیید برخی از ازدواج‌ها نظیر متعه (النساء/۲۴)، بعوله (النور/۳۲)؛ تأیید برخی از طلاق‌ها مانند خلع (البقرة/۲۲۹)، بائن (البقرة/۲۳۰)؛ محرم شدن رضاعی (البقرة/۲۳۳ و النساء/۲۳).

فرهنگ غالب عرب جاهلیت و یا تمایل افرادی خاص. به تعبیر دیگر اگر آن فرهنگ وجود نداشت، قرآن آن را نازل می‌کرد تا نهادینه شود، خدای متعال با اشراف بر واقعیت‌های زمان و ناظر بر آن‌ها و همه نیازهای هدایتی انسان‌ها در همه دوران و نه متأثر از آن‌ها، آیات را نازل کند. این نگاه در صورتی پذیرفتنی است که واقعیت‌ها و باورهای زمان نزول نه صرف زمینه، بلکه در کیفیت و کمیت نزول دخالت داشته باشند. (نک به: پیروزفر، ۱۳۸۸، سراسر اثر).

بنابراین نمی‌توان همچون مرنسی گفت که اعتراض زنان باعث نزول برخی آیات حامی زنان یا اعتراض مردان مانع نزول چنین آیاتی و یا باعث نزول آیاتی علیه زنان شده باشد، چرا که هدف آیات الهی، هدایت انسان‌هاست و اگر هیچ اعتراضی هم از ناحیه زنان واقع نمی‌شد، احکام الهی به تدریج نازل می‌شد و همه مؤمنین موظف بودند از همه آن احکام تبعیت کنند، هرچند برای آنها خوشایند نمی‌بود. از طرف دیگر احکام اسلامی برای اینکه بدان عمل شود شرایط مختلف اجتماعی شبه جزیره عربستان را لحاظ کرده است، از جمله نظام طبقاتی، نظام ناعادلانه جنسیتی، تعدد زوجات نامحدود، محروم بودن زنان از ارث. با این وجود آیا فرآیند شکلگیری احکام اسلام که به صورت تدریجی جای خود را باز کرده، می‌تواند یک عقب نشینی و عدم موفقیت پیامبر (ص) محسوب شود؟ در واقع به دلیل فقدان ظرفیت لازم مردم تازه مسلمان، روند بیان احکام از آسان به سخت بوده است. این خصیصه تنها در مورد احکام زنان نبوده، بلکه در سایر موارد نیز مشابهت‌هایی وجود دارد، احکام اسلامی در غالب موارد نیازمند زمینه‌سازی‌های لازم بود نه آنطور که مرنسی می‌گوید «خداوند دیگر به دادخواست‌های زنان پاسخ نداد و آیه‌های نجات بخش و حامی زن نازل نشد» (حسامی، ۱۳۹۴ش، ۱۸۶-۱۹۱).

احکامی مانند تحریم خمر، ربا، قصاص و ... هرگز به دلیل قدرتمندی یهود و نیاز مسلمانان به آرامش جامعه مدینه تغییر نکرد. در حالی که پس از نزول آیات مربوط به آن با مقاومت آنان مواجه شد.

این نگرش سرشت و حیانی و الهی بودن قرآن را با اشکال مواجه می‌کند که در جای خود به تفصیل به اثبات رسیده است. به علاوه در تاریخ، گزارشی از رشادت در جنگ و نفوذ و قدرت ویژه‌ی عمر در دست نیست و مرنسی درباره این ادعا هم بدون ذکر منبع سخن رانده است. در بسیاری از منابع تاریخی از جمله تفسیر و تاریخ طبری مخالفت جدی عمر و اعتراض به پیامبراکرم (ص) با صلح حدیبیه گزارش شده است (نک: طبری، ۱۳۷۴ق، ۲۴۶/۲۲؛ طبری، ۱۳۵۲ش، ۱۲۲/۲؛ ابن عساکر، ۲۲۹/۵۷؛ السیره النبویه، ابن هشام، ۲۸۴/۴ ...) اما مطابق با مخالفت

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

او اتفاقی نیفتاد و قرآن تابع و تسلیم خواست او نبود و اگر قرار باشد بدلیل نیاز اسلام به رشادت های او تسلیمی صورت گیرد این موضع بسیار مناسب تر بود.

سبب نزولی که مرنیسی برای مساله ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء آورده چنین معنا می دهد که داوری پیامبر با داوری خدا متفاوت است پیامبر ابتدا به نفع آن زن داوری و حکم به قصاص داده است اما برخلاف نظر پیامبر این آیه نازل شده و حق قصاص را نفی کرده است. حال آنکه این سبب نزول با برخی آیات قرآن ناسازگار است خداوند متعال از قول رسول اکرم نقل می کند که ایشان فقط بر اساس آن چه وحی می شود عمل می کنند: *أَنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ* و ما انا الا نذیر مبین.... (احقاف/۹) برخی مفسران اشاره کرده اند پیامبر تا وقتی وحی الهی را دریافت نکرده باشند، حکمی بیان نمی کردند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۳/۳۹۷) بنابراین هیچگاه تضادی در احکام بیان شده قبل و بعد از وحی به وجود نیامد. سبب نزول بیان شده با سیره آن حضرت در تعارض است و از این رو قابل پذیرش نیست. پیامبر هیچگاه از طرف خود سخنی به زبان نیاورده و هر آنچه گفته، وحی الهی است: *ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى (نجم/۴)*

روایت سبب نزولی که مرنیسی ذیل آیه آورده است را بسیاری از عالمان با طرح اشکالات متن و سند نپذیرفته اند. از جمله ابن عاشور و محمد عزت دروزه از جهت سندی روایت را رد کرده اند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۱۰۴/۸، ابن عاشور، ۱۹۷۸م، ۴/۱۱۲). تعارض روایات مجوز دهنده زدن زنان با برخی از آیات مانند -عاشروهن بالمعروف- و روایاتی از پیامبر اکرم (ص) که از زدن زنان توسط مردان ابراز انزجار و تعجب کرده اند و سنت و سیره نبوی که به مدارا کردن با زنان و پرهیز از هرگونه اعمال آزار به زنان و حفظ کرامت انسانی دلالت دارد، محققان را واداشته است تا با بازنگری در معنا و مفهوم واژه های به کار رفته در این آیه و تحلیل روایات تفسیری ذیل آن و سایر آیات مرتبط با زن، نشان دهند واژه ضرب در آیه مذکور نه به معنای زدن که دوری و قطع رابطه و قهر است. (نک: فتاحی زاده و دیگران، ۱۳۹۹ش، سراسر اثر).

۲،۵. دیدگاه مفسران اسلامی

۱،۲،۵. قوامیت

کتب لغوی دیدگاه های مختلفی درباره معنای قوامون مطرح کرده اند. برخی همچون راغب اصفهانی «قوامون» را «اراده چیزی کردن از روی اختیار» دانسته اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۹۰) ، تعدادی دیگر همچون طریحی این واژه را «قیام به ولایت و تدبیر» معنا نموده اند (طریحی،

۱۳۷۵ش، ج ۶، ۱۴۲)، عده ای نیز همچون ابن احمد فراهیدی کسی را قوام تعریف می‌کنند که استقامت شخص دیگری متکی به او باشد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ۲۳۱).

مفسران معانی نسبتاً مشابهی برای قوامیت ذکر کرده‌اند. بسیاری از آنان همچون شیخ طوسی، زمخشری و علامه طباطبائی مرد را قائم به زن عنوان کرده و می‌گویند مسئولیت زن در امور متعددی مثل نفقه و پوشاک بر دوش مرد بوده و تدبیر این مسائل باید توسط شوهر انجام گیرد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ۱۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۰۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۸-۶۹ و ص ۱۸۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۷۰). آقای جوادی آملی با اندکی تفاوت قوام بودن شوهر را اشراف بر تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۸، ۵۴۹). برخی نیز درباره مصادیق اموری از زن که مرد باید به عهده بگیرد نظر داده‌اند. به عنوان مثال تعلیم زن که مرد باید او را تربیت و تأدیب کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۸-۶۹؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ۱۸۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۷۰). طبرسی تهذیب اخلاقی را نیز در زمره اموری می‌داند که مرد باید اهتمام لازم بدان داشته و با تلاش خود باعث شود تا زن از رذائل اخلاقی به دور بماند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۸-۶۹). و به‌طور کلی معانی: اداره، تعهد و سرپرستی، کفالت، مراقبت و نگهداری، مراعات، حمایت، ایستادگی، گماشتگی، کارگزاری را در توضیح آن آورده‌اند. برخی از مفسران نقص دینی و عقلانی زن و برتری مردان در تدبیر و اندیشه و قوای روحی را دلیل قوامیت دانسته و دایره قوامیت را به تمام امور جامعه گسترده‌اند و برخی دیگر آن را منحصر در امور خانواده قلمداد کرده‌اند.

برخی از مفسران معاصر تلاش کرده‌اند با نگرش محترمانه نسبت به زن پنداشت غلط در این حوزه را بزدایند. سید قطب به جای ارائه دلایلی همچون برتری مطلق عقلی و جسمی و ... با اشاره به تاریخ زندگی بشری، تعریف ثابت و خاصی از فطرت زن و مرد ارائه داده‌است. بدین ترتیب که فطرت مردان -جنس مردان و نه جمیع مردان- تناسب بیشتری با پذیرش مسئولیت سنگین قوامیت خانواده دارد و این هرگز به معنای فروتری زن و برتری مرد نبوده و تمامی حقوق زن طبق دستورات اسلامی باید رعایت گردد (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ۶۵۰-۶۵۲).

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

به نظر می‌رسد قوامیت به معنایی که گذشت عبارت از نوعی وظیفه و مسئولیت در نظام خانواده است و برتری، فضیلت، شرافت و امتیاز مرد بر زن را نمی‌رساند و از دیدگاه قرآن ملاک‌های برتری امور دیگری است.

۲،۲،۵. نشوز و ضرب

بیشتر مفسران معنای واژه «قانتات» را علاوه بر اطاعت از خداوند، اطاعت از شوهر نیز تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ۱۸۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۷۱-۷۲). همچنین شرط صالح بودن زن را اطاعت او از خداوند و شوهر دانسته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۷۱-۷۲). برخی اطاعت از شوهر را محدود به مسائل زناشویی نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ۷۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۳۴۳). عده‌ای آن را مطلق تبعیت و خضوع می‌دانند (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۴، ۶۳). و نشوز را به مخالفت، برتری طلبی و نافرمانی زن از دستورات شوهر معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۷۱-۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ۱۹۰). برخی قائل شده‌اند که سرپیچی مورد نظر آیه، ریشه در تکبر زن دارد، از این رو ممکن است اگر سرپیچی از روی تکبر نباشد یا در حالتی که حق با زن باشد، نافرمانی از شوهر، نشوز محسوب شود (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۴، ۶۳).

درباره واژه ضرب نیز تأکید می‌کنند که نوع زدن نباید شدید باشد، به طوری که گواشتی از بدن زن جدا نشود، هیچ استخوانی از او شکسته نشده، و جراحت سنگینی به او وارد نشود! (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۶۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ۱۹۰).

اکثر مفسران ریشه وجوب اطاعت زن از مرد را در قوامیت او دانسته‌اند و سه راهکار مذکور در آیه برای مطیع کردن زنان را مرحله‌ای دانسته و قائل‌اند برای انجام مراحل به ترتیب باید از مرحله اول شروع کرد و هر وقت که انجام هر مرحله سودمند نبود، شدت برخورد بیشتر شده و وارد مرحله بعد شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۳۴۳).

سید قطب با تأکید بر این که زنان در قرآن کریم همانند مردان تکریم شده و خداوند متعال حقوق اجتماعی و فردی آنان را احترام نموده است. به نحوی که مالکیت شخصی و استقلال فردی

زن در غیر مسائل زناشویی ارتباطی به مرد نداشته و حق زن نباید مورد تعرض قرار گیرد. لکن از آن جهت که طبق آیه ۳۴ سوره نساء قوامیت خانواده یکی از مسئولیت های مهم مرد عنوان شده و وی باید از آن حراست و حفاظت نموده و مانع ضرر دیدن و فاسد شدن آن بشود. در این میان ابزارهای مختلف برای مقابله با فساد در خانواده و اضمحلال آن وجود دارد که از موعظه شروع شده و در شرایط بحرانی به مسأله برخورد فیزیکی می رسد. اما از آنجایی که این عمل در راستای تقویت بنیان خانواده و اصلاح آن است، باید جایگاه زن حفظ شده و تحقیر نشود و صمیمیت و قوام و بنیان خانواده و ارتباط بین افراد آن لحاظ شود، بدین ترتیب ابزارهای مذکور همچون ضرب نباید در حدی باشد که در تضاد با اصلاح بوده و منجر به آشفتگی بیشتر و ایجاد ناسازگاری شود (قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ۶۵۱).

در مقابل برخی از پژوهشگران معاصر با بررسی ساختاری واژه و هم نشین ها و جانشین های آن در کاربردهای مختلف به معانی رفتن، بریدن، ترک کردن، رویگرداندن دست یافته و اساساً معنای تنبیه را نه در میان متقدمان که از جمله معانی مطرح شده توسط لغویان متأخر دانسته اند. (فتاحی و دیگران؛ ۱۳۹۹، ش ۴۰، سراسر اثر)

بررسی روایت سبب نزولی که بسیاری از مفسران مبتنی بر آن مفاهیم ضرب و قوامیت را تفسیر کرده اند، نشان می دهد متأخر از زمان نزول است و به دلیل اشکال های متنی و کلامی و مخالفت با سیاق نمی تواند ملاک فهم قرار گیرد. (علی جانی؛ ۱۳۸۹؛ شریعت ناصری؛ ۱۳۹۹؛ سراسر اثر)

۳.۵. سکینه بنت الحسین علیه السلام و کتاب الاغانی

درباره سکینه به عنوان شاهدی برای زنی آزاداندیش؛ اشکال مهم روش مرنیسی نقل مطالب بدون استناد به منابع معتبر است. درباره سکینه دختر امام حسین (ع) گزارش های مختلفی در کتب سیره و تاریخ آمده است به نظر می رسد بیشتر آنچه مرنیسی مطرح کرده است از کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی است که گزارش هایی را درباره سکینه آورده و نسبت های مختلف و گاه عجیبی را به سکینه داده است، در حالی که عالمان برای بسیاری از گزارش های ابوالفرج ارزشی قائل نشده اند؛ از جمله ابن جوزی که او را به فسق و دروغ متهم کرده و نوشته است هر کس در اغانی بنگرد همه گونه زشتی در آن یافت می شود (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ۴۱/۷) و در این کتاب روایات و

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

گزارش های جعلی و ضعیف و آمیخته ای از روایات صحیح و ضعیف و جعلی بسیاری می توان یافت.

بلاشر درباره این کتاب نوشته است برخی از منقولات وی حوادث واقعی نیستند بلکه داستان پردازی هایی است که او رغبت به نقل آن ها داشته است. (بلاشر، ۱۳۶۳ش، ۱۹۲ نیزنک به: آذرنوش، مدخل ابوالفرج اصفهانی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۶) این کتاب نتوانسته است از چنگ برخی تصحیفات و کاستی ها و فزونی ها و یا افسانه هایی که گرد مردان بزرگ و آثارشان تنیده می شود، بگریزد و از ابهامات تهی بماند. اوج مخالفت با کتاب اغانی و نویسندۀ آن در اثر ولید اعظمی متجلی است که نامی پر معنی دارد: «السیف الیمانی فی نحر الاصفهانی» (آذرنوش، ۱۳۹۸ش). در لابلای کتاب، روایات نامناسبی را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است و این باعث می شود که بیش از پیش نسبت به شخصیت و مذهب و صحت برخی از نقل های کتاب او مردد شویم. در جایی از این کتاب، ابوالفرج روایاتی از سکینه بنت الحسین علیه السلام نقل می کند که هر کس آن را بخواند به این داستان های ساختگی مشکوک می شود. چگونه می توان به صحت این روایات اطمینان پیدا کرد؟! (دادخواه و حسن زاده، ۱۳۹۱ش، ۹۳-۹۵) و مبتنی بر آن سیر تاریخی نزول آیات را تحلیل نمود.

نتیجه

در مقاله حاضر تلاش شد تا به طور منسجم بسترمندسازی تاریخی مرنیسی به عنوان یک فمینیست اسلامی درباره نزول آیات قرآن و نگاه دوگانه او به حمایت مقطعی قرآن از زنان تبیین شود. با بررسی و تحلیل نگرش تاریخی وی در باره آیه ۳۴ سوره نساء و استناد وی به سکینه بنت الحسین علیه السلام به مثابه یکی از نمادهای نشوز در صدر اسلام نشان داده شد یکی از مشکلات مبنایی اثر خانم فاطمه مرنیسی نگرش نادرست وی نسبت به خداوند متعال در تاثیرپذیری قرآن و اسلام از شرایط دوران نزول است، او نیز مانند نصر حامد ابوزید وحی را محصول ارتباط دیالکتیکی دو سویه قرآن با واقعیت های جامعه دانسته است (نصرحامد ۱۳۸۰؛ ص ۸۰) و نزول قرآن را تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه و در حد خواست افراد معدودی مانند عمر تلقی کرده است. به طوری که به اعتقاد وی، از زمان نزول قسمت دوم آیه ۳۲ سوره نساء، اسلام تسلیم نظر مردان شده و به حمایت از حقوق زنان پایان داد. مشکل روشی این اثر نیز نباید نادیده گرفته شود. مرنیسی در تحلیل وقایع صدر اسلام به منابع مختلف مراجعه نکرده و بیشتر به برخی از اطلاعات تاریخ طبری بسنده کرده و مطالبی را به صورت گزینشی استخراج کرده است. مطالبی که از سکینه

بنت الحسین «علیه السلام» بیان کرده غالباً از کتاب الأغانی ابوالفرج اصفهانی است که اعتماد بی - چون و چرا به گزارش‌های اغانی و مطالب آن میان عالمان با انتقاد جدی مواجه است.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۸ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه.

۳. ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، مؤسسه التاریخ العربی؛ بیروت، لبنان.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل او احتاز بنواحیها من واردیها و اهلها*، بیروت، دارالفکر.

۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۹۷۱م)، *السیرة النبویة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۶. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰ش)، *معنای متن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو

۷. امین، نصرت بیگم (۱۳۶۲ش)؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.

۸. آذرنوش، آذرتاش، مدخل «الأغانی»، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تاریخ انتشار: ۱ آبان ۱۳۹۸، آدرس ثابت: <https://cgie.org.ir/fa/article/240153> /الأغانی

۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (د. ۱۱۰۷ق)؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۰. بدره، محسن (۱۳۹۵ش)، *بررسی روش شناختی جریان موسوم به فمینیسم اسلامی و نقد آن با رویکردی اجتهادی*، دانشگاه تربیت مدرس: رساله دکتری رشته مطالعات زنان، با راهنمایی عزت السادات میرخانی.

۱۱. بلاشر، رژی (۱۳۶۳ش)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (د. ۶۸۵ق)؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ تحقیق: محمد، عبدالرحمان المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

۱۳. پیروزفر، سهیلا و مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۸ش)، «روایات اسباب نزول و چالش های مربوط به جاودانگی قرآن»، *علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و یکم، شماره ۸۲.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (معاصر)؛ *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*؛ تنظیم و ویرایش: علی، اسلامی؛ قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۵. حسامی، فاضل (۱۳۸۲ش)، «تحریف حقایق یک کتاب؛ بررسی انحرافات تاریخی و اعتقادی زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش»، *فصلنامه کتاب زنان (مطالعات راهبردی زنان کنونی)*، سال پنجم، شماره بیستم.
۱۶. حسامی، فاضل (۱۳۹۴ش)، *نقد فمینیسم؛ با تاکید بر آراء فاطمه مرنیسی*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۷. خلیل بن احمد (د. ۱۷۵ق)؛ *کتاب العین*؛ قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۸. دادخواه، حسن و حسن زاده، محمد (۱۴۳۳ق)، «دراسة نقدیة فی حیاة ابي الفرج الإصفهانی وکتابه الأغانی»، *فصلیة إضاءات نقدیة*، المجلد ۲، العدد ۷.
۱۹. دخیل، علی محمد علی (۱۳۶۳ش)، *سکینه دختر امام حسین (ع)*، ترجمه فیروز حریرچی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (قرن ۴)؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ به تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دارالعلم/دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۲. راوندی، قطب الدین (د. ۵۷۳ق)؛ *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*؛ قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. زمخشری، محمود (د. ۵۳۸ق)؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سعید، عبدالله (۱۳۸۵ش)، «فضل الرحمن و اندیشه های وی در باب فهم و تفسیر قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی، *نشر مدرسه*، سال دوم، شماره ۴.

۲۵. شریعت ناصری؛ زهره و دیگران؛ رویکرد مفسران به مواجهه سیاق با روایت در دلالت‌یابی آیات حوزه زنان مطالعه موردی سوره نساء فصلنامه علمی علوم حدیث ش ۹۸؛ صص ۵۶-۷۸
۲۶. شیرزاد، محمدحسین و شیرزاد، محمدحسن و هدایت زاده، محمدصادق (۱۳۹۵ش)، «رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم؛ نقدی بر فمینیسم اسلامی»، *مطالعات علوم قرآن و حدیث*، سال نهم، شماره ۱۸.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین (د. ۱۳۶۰ش)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (د. ۵۴۸ق)؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲ش)، *تاریخ الرسل و الملوک*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۴ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، قاهره، دارالمعارف.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (د. ۱۰۸۵ق)؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق: سید احمد، حسینی؛ تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (د. ۴۶۰ق)؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: احمد قصیر عاملی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۳. علی‌جانی، محسن (۱۳۹۹) بررسی تطبیقی قوامیت و تنبیه زنان در تفاسیر فریقین؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم ش ۶ صص ۱۲۱-۱۴۴
۳۴. فتاحی زاده، فتحیه و حسین نتاج، ناهید و امینی، فریده (۱۳۹۹ش)، «معنا شناسی ساختاری واژه ضرب در قرآن کریم»، *مجله پژوهش های دینی*، سال نوزدهم، شماره ۴۰.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر (د. ۶۰۶ق)؛ *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۶. قطب، سید (د. ۱۳۸۷ق)؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت-قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.

بررسی رویکرد تاریخی فاطمه مرنیسی به قرآن

مطالعه موردی آیه ۳۴ سوره نساء

۳۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۳۸. کدی، نیکی آر (۱۳۹۵ش)، *زنان در خاورمیانه: گذشته تاکنون*، مترجمان: هما، مداح و فیروزه، مهاجر، تهران، نشر شیرازه.

۳۹. مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰ش)؛ *زنان پرده‌نشین و نجبگان جوشن پوش: برداشتی نوین از حقوق زن در اسلام*، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، با مقدمه و ویرایش محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، نشر نی.

۴۰. میرخانی، عزت السادات و شاکری گلپایگانی، طوبی و بدره، محسن (۱۳۹۳)، «تطور روش‌شناختی در جریان موسوم به فمینیسم اسلامی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، سال دوم، شماره دوم.

۴۱. هدایت زاده، محمدصادق (۱۳۹۵)؛ «نویسندگان برجسته فمینیسم اسلامی»؛ *گلستان قرآن*، سال دوم، شماره نهم.

42. Badran, Margot (2002), "Islamic Feminism: What's in a Name?", *Al-Ahram Weekly Online Magazine*, 17 - 23 January 2002, No.569, <http://weekly.ahram.org.eg/Archive/2002/569/cu1.htm>.

43. Badran, Margot (2008), "Engaging Islamic Feminism", In: **Islamic feminism: current perspectives**, University of Tempare, Juvenes print.

44. Badran, Margot (2009), *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*, Oxford, Oneworld.

45. Giddens, Anthony and Philip, Sutton (2009), *Sociology*, Cambridge, Polity Press.

46. Hidayatollah, Aysha (2014), *Feminist Edges of the Qur'an*, New York, Oxford University Press.

47. Hooks, Bell (2000), *Feminism is for everybody: Passionate Politics*, Canada, Cambridge, South End Press.

48. Mernissi, Fatima (2015), *women's rebellion & Islamic memory*, translated by Emily agar, zed books, 1996.